



شاخصه‌ها و قابلیت‌های تمدنی زبان و تناسب آن با زبان عربی

شهناز کریم زاده سورشجانی^۱

۱-دکترای تاریخ اسلام، عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

چکیده

پی‌ریزی تمدن در پیوند با مؤلفه‌های متعددی است که قوت و ضعف آنها در سطوح تمدن اثرگذار است. از جمله این مؤلفه‌ها زبان است که با تکیه بر قابلیت‌های خود قادر است در عرصه‌های هویت‌سازی و غیریت‌پردازی یک تمدن، اعتباربخشی به آن و تولید و بازتولید تمدنی، ایجاد ظرفیت برای طرح اندیشه‌ها، خلاقیت‌ها و ایده‌های پویا و مانند آن ایفای نقش کند و یا با محدوده ضیق و ژگانی و عدم انعطاف خود در مقابل دیگری‌ها و امواج رقیب، تمدن را به سوی رکود، ضعف و یا زوال سوق دهد اما زبان عربی به عنوان زبان دین اسلام با وجود آنکه پس از ورود مسلمانان به مرحله بازدهی علمی و فرهنگی، ابزاری برای انتقال سرمایه تمدن‌های گذشته و ارائه دستاوردهای مسلمانان بود؛ بعضاً در سهم‌سنجی مؤلفه‌های متعدد در شکل‌گیری تمدن اسلامی مغفول واقع شده است. بدین منظور نوشتار حاضر در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسشها پاسخ گوید که شاخصه‌ها و قابلیت‌های تمدنی زبان چه مواردی هستند؟ و این شاخصه‌ها و قابلیت‌ها با زبان عربی چه تناسبی دارند؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که زبان عربی با تکیه بر قابلیت‌های ذاتی و اکتسابی خود توانست در برقراری ارتباطات میان فردی در جغرافیای عظیم انسانی، ظرفیت آفرینی برای اندیشه تمدن‌ساز با دقایق و ظرائف صرفی-نحوی و بلاغت ذاتی خود، هویت بخشی و وحدت آفرینی میان مسلمانان در بسط و نضج تمدن گذشته اسلام کارنامه قابل قبولی از خود ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: زبان، تمدن، زبان عربی، شاخصه‌های تمدنی، قابلیت‌های تمدنی



مقدمه و بیان مسأله:

به ندرت جنبه‌ایی از زندگی را می‌توان یافت که زبان در آن نقشی نداشته باشد.^۱ بنابراین پرداختن به زبان و مسائل مرتبط با آن در سطح با ارزش‌ترین مسائل هر ملتی قرار دارد.^۲ از سوی دیگر تمدن پیشرفته‌ترین سطح زندگی انسان است و در کنار هم نهادن این دو مسأله یعنی جایگاه زبان و تمدن در زندگی انسان، ذهن هر پژوهشگری را به سوی ارتباط این دو با یکدیگر سوق می‌دهد و یکی از عرصه‌های پژوهشی در این زمینه این مسأله است که شاخصه‌ها و قابلیت‌های تمدنی زبان چیست؟

در عین حال جهان اسلام تجربه ذی‌قیمت تمدن گذشته اسلامی را دارد که زبان تولید علم در زمان نضج و رشد آن زبان عربی بوده است. تمدنی که می‌توان از تجارب آن در همه ابعاد و مؤلفه‌ها در پی ریزی تمدن نوین اسلامی سود جست. حال با توجه به اینکه زبان عربی و تمدن اسلامی ارتباط در هم تنیده‌ایی دارند این سوال به ذهن متبادر می‌شود که شاخصه‌ها و قابلیت‌های مطرح شده در سطور پیشین چه تناسبی با زبان عربی دارند؟ بدین منظور نوشتار حاضر در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی پاسخ گوید که شاخصه‌ها و قابلیت‌های تمدنی زبان چیست؟ و این شاخصه‌ها و قابلیت‌ها چه تناسبی با زبان عربی دارند؟

هر چند در حوزه تمدن و زبان عربی بحث و بررسی‌هایی صورت گرفته است مانند مقاله اللغه العربیه و دورها فی صیاغ الحضاره الاسلامیه از آقای علی احمد مدکور و یا پایان نامه دور اللغه العربیه فی الحضاره العربیه و الفنون الاسلامیه، فتحی عوض الملا که هر کدام از زاویه‌ایی ارتباط این دو متغییر را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند اما پژوهش حاضر در نظر دارد با زاویه دیدی متفاوت این مسأله را مورد بازکاوی قرار دهد و با عرضه داشت شاخصه‌های قابلیت‌های لازم برای یک زبان تمدنی به مقایسه و نسبت سنجی آنها با زبان عربی پردازد و در نهایت در مسأله را تحلیل نماید که آیا زبان عربی شاخصه‌ها و قابلیت‌های یک زبان تمدنی را داشته است و یا تمدن اسلامی بعد از شکل‌گیری و نضج با دایره تنگ‌زبانی نامناسب مواجه بوده است؟

پرداخت به چنین پژوهشی می‌تواند در درک بهتر دلایل افول تمدن اسلامی مساعدت نماید علاوه بر آن در بازشناسی نقاط مثبت و منفی زبان عربی به عنوان زبانی که از جمله گزینه‌ها و کاندیدهای زبانی برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی است مساعدت نماید. در پژوهش حاضر منظور از تمدن برآیند سرمایه‌ها و دستاوردهای سخت و نرم یک واحد بزرگ و مستقل اجتماعی (دارای سطح هویتی گسترده) و متشکل از جوامع مختلف و متأثر از اندیشه تعمیم یافته‌ایی است که در فرآیند تاریخی محقق شده است.^۳

۱. فردریک نیومایر، جنبه‌های سیاسی زبان شناختی، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱.

۲. علی ابراهیمی نیا، کاربرد روانشناسی زبان در سبک زندگی، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، جهاد دانشگاهی واحد استان

هرمزگان، اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۳.

۳. محسن الویری، درس‌گفتارهای تاریخ تمدن اسلامی.



طبق تعریف برگزیده در پژوهش حاضر سرمایه‌ها و دستاوردهای نرم در تمدن همان فرهنگ محسوب می‌شود.^۴ فرهنگ شامل مقولات زیادی است که اساسی‌ترین آنها زبان است زبان از جنبه عینی همان گفتار است که به عبارتی نمود آوایی زبان محسوب می‌شود پس اگر گفته شود زبان اساس فرهنگ است در جایگاه زبان اغراق نشده است. در خصوص ارتباط فرهنگ و زبان در یک جمع بندی می‌توان گفت: زبان و فرهنگ رابطه متقابلی با یکدیگر دارند از یک سو زبان ابزار اصلی فرهنگ و شرط وجود فرهنگ است و از سوی دیگر جزئی از فرهنگ و محصول فرهنگ است.^۵

رابطه زبان و تمدن

فیلسوفان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و دیگران به موضوع زبان پرداخته و آن را اساس هر گونه پویایی فرهنگی و بهترین راهنمای پژوهشگر برای شناخت جوامع می‌دانند.^۶ از جمله ابن خلدون ارتباط زبان با زندگی انسان را ارتباطی مستحکم و ناگسستنی می‌داند تا آنجا که دلیل دگرگونی در اوضاع سیاسی و اجتماعی را دگرگونی و گاه فساد یک زبان بیان می‌کند.^۷

زبان عنصری برجسته و پدیده‌ایی بسیار پیچیده و پویا در زندگی اجتماعی و تبلوری از افکار و آداب و رسوم یک ملت است که بر سایر ابعاد فکری و فرهنگی از سانها تأثیر می‌گذارد و این قابلیت را دارد که انتقال ارزش‌ها و اندیشه‌ها و برانگیختن حس تعلق اجتماعی و گرایش به همبستگی گروهی را موجب شود.

استعداد ذاتی این پرکاربردترین ابزار زندگی بشر و برترین پدیده فرهنگی و تمدنی، در انسان خلق شده است؛ اما برخی از قابلیت‌های آن از سنت اجتماعی گوید شوران کسب می‌شود. علاوه بر آن در طول تاریخ حوادث تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منجر به تحولات در زبان می‌شود؛ اما با این وجود دامنه کارکرد زبان تا فرهنگ و اجتماع کشیده می‌شود. سخن گفتن هیچگونه محدودیتی ندارد و این تنوع نامحدود زبان از سانی، در گذر از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر بدان سبب است که زبان هر گروه، میراث تاریخی محض آن گروه یعنی حاصل کاربرد اجتماعی مداوم و دیرپای آن است، که در طول تاریخ، کارکردی غیر غریزی، اکتسابی و فرهنگی داشته است.^۸

اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، زندگی انسان به صورت ابتدایی خود باز می‌گردد.^۹ در روایات اسلامی آمده است که در صورت سلب این استعداد از انسان، او مانند حیوانی رها شده در بیابان خواهد بود^{۱۰} و این بدان معناست که اگر

۴. در خصوص ارتباط فرهنگ و تمدن نظرات متعددی مطرح است. یکی از آنها که در تعریف مختار لحاظ شده است این است که فرهنگ بخشی از تمدن است.

۵. مریم مرادی و مرضیه رحمانی، «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیت زبانشناختی»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۲، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱.

۶. ابراهیم سامرائی، زبانشناسی تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹.

۷. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، بی تا، ص ۳۶۰.

۸. ادوارد ساپیر زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۸۴.

۹. محمد رضا باطنی، مسائل زبانشناسی نوین، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۱۰. مَا الْإِنْسَانُ لَوْ لَا اللِّسَانَ إِلَّا صُورَهُ مُمَثَّلَهُ، أَوْ بَهِيمَهُ مَهْمَلَهُ؛ (اگر زبان نبود انسان چه بود؟ چیزی جز یک مجسمه یا حیوان رها شده در بیابان! ابوالفتح آمدی، غررالحکم و دررالکلم، مصحح سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ح ۹۶۴۴.



ایفای نقش بی بدیل زبان در تکامل و پیشرفت زندگی انسان نبود؛ هرگز نمی توانست دانش ها و تجربیات خود را به آسانی از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد و سبب پیشرفت علم، دانش، تمدن، دین و اخلاق گردد. زبان هنگامی می تواند به عنوان یک پدیده تمدنی در نظر گرفته شود که در هویت سازی تمدنی، اعتباربخشی به تمدن و تولید و بازتولید حوزه اعتبار تمدنی که در نهایت به تولید و بازتولید تمدن و افزایش قدرت آن و اثرگذاری در حوزه درون و بیرون منتهی می شود مشارکت داشته باشد. این امر زمانی رخ می دهد که زبان به عنوان یک پدیده مثبت فرهنگی در نظر گرفته شود و در ساحت های گوناگون به ویژه ساحت علمی ایجاد تنوع نماید. یعنی اگر زبان بتواند کثرت علمی را در پی داشته باشد، به کثرت هویتی منجر می شود و هرچه منابع ساخت هویت از تکرار بیشتر برخوردار باشند آن هویت از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود.^{۱۱} با این تفاسیل این اصل که زبان کارآمدترین و موثرترین ابزار برای تمدن به شمار می رود می تواند قابل دفاع باشد. در نتیجه می توان گفت در رقابت تمدنی، زبان از جمله عوامل مهم به شمار می رود.^{۱۲} اما این سخن بدان معنا نیست که همه زبان های فعال کنونی بشر در یک سطح می توانند در پی ریزی تمدن ایفای نقش کنند^{۱۳} بلکه باید به این مهم تصریح شود که یک زبان در صورتی که واجد چه ویژگی هایی باشد؛ می تواند عنصری تمدن ساز تلقی شود؟ سپس به این نکته پرداخته شود که این زبان چه کارکردهای تمدنی دارد و چه وجوه مقدماتی تمدن را می تواند پوشش دهد؟

زبان به عنوان مهمترین عامل انتقال فرهنگ و میراث گذشته، نقش تعیین کننده ای در تبیین و سامان دهی افکار و اعتقادات و تولید دستاوردهای نرم یک تمدن، انتقال و ماندگاری اندیشه های انسانی، و تشخیص بخشیدن به تمدن یک عصر دارد این عامل یکی از مؤلفه های اصلی تشکیل هویت، شخصیت و فرهنگ جوامع محسوب می شود. و بازنمای رو ساختی فرهنگ و جایگاه تبلور هویت و شخصیت ناشی از سایر عناصر فرهنگی - اجتماعی است.^{۱۴} علاوه بر آن عنصر زبان می تواند در هویت بخشی تمدنی به یک منطقه ایفای نقش کند.^{۱۵} هر چند انتقال عناصر فرهنگی و داد و ستد تمدنی به واسطه زبان و به صورت نرم به کندی و در بلند مدت اتفاق می افتد اما آثار و پیامدهای خوب و بد آن نیز مدت ها پا برجای خواهد ماند.^{۱۶}

۱۱. رسول نوروزی فیروز و فاضله خاتمی نیا، زبان و تکوین تمدن اسلامی، مجموعه مقالات همایش دومین هفته تمدن نوین اسلامی، [بی جا]: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۷.

۱۲. همان.

۱۳. زبان های مختلف با ارزش های متفاوت، به منظور استفاده ابزاری، در خدمت تمدن ها هستند؛ اما این تفاوت های موجود در زبان ها عامل تفاوت در ارزش های معنوی تمدن های مختلف نیست. خاتمی نیا، فضا گزارش کتاب در باب تکرار تمدن ها (اثر کانشنی) آئینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۳، ص ۴.

۱۴. محمد علی آذر شسب، سعدالله همایونی، «واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست گذاری ها/ برنامه ریزی های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران)»، دوفصلنامه علم زبان، سال ۳، شماره ۵، ۱۳۹۴، ص ۹۷.

۱۵. فردریک نیومایر، جنبه های سیاسی زبان شناختی، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

۱۶. محمد علی آذر شسب، سعدالله همایونی، همان.



۱- شاخصه‌های زبان تمدنی

تمامی ابداعات و کشفیات و اختراعات اگر با امکان انتقال به نسل‌های بعدی همراه نبود ارزش نداشت. در اصل سنت و دستاوردهای پیشینیان توسط قوه ناطقه قابل انتقال شد. خلق زبان، نتیجه زندگی گروهی و نیازمند به ارتباط بود. زمانی که انسان به این نکته پی برد که موجودی میراست، این نیاز را حس کرد که تجربه خود را به بازماندگانش انتقال دهد.^{۱۷} اما زبانی می‌تواند واجد قابلیت انتقال سرمایه‌ها شود، که علاوه بر قوت و قدرت ساختار درونی، توانایی مواجهه با امواج مهاجم زبان‌های رقیب را داشته باشد و با انعطاف، تهاجمات و پیامدهای حاصل از آن را در خود مستحیل سازد. اما گاه پیش می‌آید که انقلاب‌های زبانی به نابودی تمدن بینجامد.^{۱۸}

بنابراین می‌توان گفت: همه زبانها واجد توان برای تمدن سازی یا ایفای نقش برای مانند گاری یک تمدن و مواجهه با غیرهای مجاور و رقابت با آنها نیستند بلکه براساس سطح توانمندی و قابلیت‌های خود صحنه گردان می‌شوند و یا به حاشیه رفته و در قهقرای مرگ فرو می‌روند. بنابراین لازم است برخی از ویژگی‌های زبانی که حائز توان برای تمدن سازی است بررسی شود.

۱-۱. توانمندی جهت پاسخگویی به نیازهای روز

لازمه توانمندی زبان برای این مسئله این است که زبان طی یک فرآیند تاریخی تکامل یافته باشد. زبان در طول تاریخ در پی حوادث تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دچار تغییر و تحول می‌شود. زبان نامناسب و ضعیف هیچ‌گاه در رقابت با زبان وارد شده از نقاطی که سیستم بهتر دارند، دوام نمی‌آورد.^{۱۹} زبان کارآمدترین و مؤثرترین ابزار برای تمدن است سطح تمدن به تکامل زبان بستگی دارد اگر زبانی ناقص باشد و نتواند ایده‌ها را بیان کند آن جامعه از پیشرفت باز می‌ماند.^{۲۰}

زبانی که نتواند خود را با تغییرات سریع و تحولات وسیع تطبیق دهد؛ به مرور دچار مرگ زبانی می‌شود نمونه آن زبان‌هایی است که دیگر کسی به آنان صحبت نمی‌کند.^{۲۱} در نتیجه می‌توان گفت: برتری‌هایی که افراد یک ملت بر دیگران دارند؛ به همان اندازه که ناشی از منابع طبیعی آنهاست، به غنای زبان‌های آنها نیز باز می‌گردد.

۱-۲. انعطاف پذیر بودن

تمامی ویژگی‌هایی که جامعه مدرن را به عنوان جامعه صنعتی از جامعه سنتی جدا می‌کند، در کار زبان نیز بازتاب دارد. جامعه صنعتی نسبت به طبیعت، رهیافتی چیرگی خواه دارد و می‌کوشد با یاری شناخت علمی و دستکاری تکنولوژیک

^{۱۷} فضا خاتمی‌نیا، گزارش کتاب در باب تکثر تمدن‌ها (اثر کانشنی) همان، ص ۸۵.

^{۱۸} همان، ص ۸۸.

^{۱۹} همان.

^{۲۰} همان.

^{۲۱} یحیی مدرس و حسین بشیرنژاد، «چرا و چگونه زبان‌ها می‌میرند؟»، مجله زبان و ادب، شماره ۳۰، دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی، بی‌تا، ص ۱.



آن را به خدمت در آورد. با این او صاف مدرنیته و دستاوردهای عظیم آن بدون یک بستر زبانی کارآمد و توسعه‌پذیر، هرگز نمی‌توانست به آنچه رسیده است دست یابد. بنابراین، شاید بتوان در صنعت و پیشرفت‌های تکنولوژیک از سایرین تقلید و الگوگیری کرد، اما زاینده شدن به این سادگی‌ها به دست آمدنی نیست. اولین گام برای حرکت در این مسیر اندیشیدن به خود و به ساختارهای ذهن است.^{۲۲}

۳-۱. فراگیری

فراگیر بودن گاه به حیثه شمول یک زبان باز می‌گردد. از آنجائی که زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید بنابراین یک حوزه جغرافیائی مشخص اگر در فرآیند پی‌ریزی تمدن قرار بگیرد باید یک زبان عام و فراگیر همه آنها را به هم پیوند داده و برای آنها ایجاد هویت نموده باشد. و گاه عام بودن به محدوده و سرمایه واژگانی یک زبان نیز باز می‌گردد در چنین زبانی از واژگانی استفاده می‌شود که استثناء، خاص و محدود نیستند. زبان فراگیر عامل توسعه و تسهیل‌کننده روند آن است و افراد را برابر خطاب می‌کند و آنها را نیازمند راهنمایی و توانمند سازی می‌داند نه اداره شونده. این زبان و واژگان و عبارت خاص خودش را دارد که استثناء و خاص و محدود نیستند.^{۲۳}

۴-۱. پویائی

یکی از ویژگی‌های برجسته زبان زبانی است و این بدان معناست که زبان دارای استعدادی است که با آن در صورت نیاز می‌تواند واژه‌های جدید خلق کند. بنابراین زبان به‌عنوان وسیله‌ای خلاق و پویا و فارغ از زمان و مکان، امکانات وسیعی در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد،^{۲۴}

اگر پویائی ذاتی زبان از آن گرفته شود؛ از درون تهی می‌شود، البته پاک و سره‌نگه داشتن زبان نیز امکان‌پذیر نیست چون زبان همواره در روند گویش‌ها و افزوده‌ها و تحول‌هاست؛ و از مسیر جامعه، گروه‌های اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها و نیز کتاب‌ها و رسانه‌ها عبور می‌کند و در این مسیر غنی، نیرومند و پرخروش می‌شود.^{۲۵}

به هر میزان که کلمات یک زبان پویائی داشته باشد بحث‌ها، تبادل نظرها، مناظره‌ها و خلاقیت‌ها بیشتر رخ می‌دهد و تکامل زبان که در مرحله بعدی است به صورت سریعتری انجام می‌گیرد البته کلمات و واژه‌ها یکی از اجزای زبان هستند که نقش تولیدکننده دارند و تولیدات بیشتر باعث ترقی زبان می‌شود.^{۲۶}

زبان با چنین ویژگی است که می‌تواند در شکل‌گیری فرهنگ و تعالی آن نقش حیاتی ایفا کند؛ زیرا هم تولیدکننده و هم انتقال‌دهنده است.

۲۲. همان.

۲۳. حمید خانیان، زبان و فرآیند توسعه، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما، ۱۳۹۴، ص ۱۶.

۲۴. بهمن زندی، زبان آموزی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰، ص ۶.

۲۵. احمد شهدادی، همان، ص ۶۳.

۲۶. مهرنوش مانی و مهرداد افضلی، مجموعه مقالات توسعه ۱، زبان راهی نرم به سوی توسعه، دکتر، ناشر: پویا فکری توسعه، ۱۳۹۷، ص ۷.



۵-۱. دریافتی و پذیرا بودن

زبان دریافتی یا پذیرا به آن بخش از کنش و توانش زبانی از سان ا اشاره دارد که به کمک آن می‌تواند کنش‌های زبانی دیگران با خود یا دیگران را دریافت و فهم نماید. در اینجا کنش‌های شنیدن و خواندن مطرح خواهد بود؛ اما در زبان بیانگر یا القایی فرد با قالب‌ریزی مفاهیم مقصود خود در واژگان و جملات به تولید کلام و نوشتار اقدام می‌نماید و آن را وسیله ارتباط خود با دیگران قرار می‌دهد. زبان دریافتی با انعطاف و قابلیت‌هایی که دارد؛ می‌تواند مبنای شناخت‌های نو قرار گیرد.

۲- قابلیت‌های زبان تمدنی

زبان از جمله عناصری است که در شکل‌گیری و بسط تمدنی نقش موثری دارد، در بررسی ارتباط زبان در سیر تکوین تمدن لازم است کارکردهای زبان و ارتباط آن با عناصر موثر بر زبان و همچنین ارتباط آن بر عناصری که از زبان تاثیر می‌پذیرند دیده شود.

۱-۲. برقراری ارتباط

اولین کارکرد زبان همان قابلیت عام آن یعنی ایجاد ارتباط میان انسان‌ها است. در واقع اختراع زبان، اولین انقلاب بزرگ ارتباطی محسوب می‌شود.^{۲۷}

زبان به عنوان یک ابزار ارتباط اجتماعی با ساخت و نظام ارزش‌های جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد، این ارتباط کاملاً تعاملی و دوسویه است به این صورت که هم زبان بر ساخت اجتماع تاثیر دارد و هم ساخت و بافت اجتماعی و محیط پیرامون افراد بر زبان آنها تاثیر دارد. حتی گاه ممکن است در برخی از موارد تفاوت‌های زبانی به تفاوت‌های ادراکی از جهان منجر شود.^{۲۸}

با این اوصاف انسان‌ها به کمک زبان گفتاری و نوشتاری نه تنها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و اجتماعی می‌شوند بلکه با این سیستم ارتباطی، برداشت اصولی و درست خود از مناسبات میان انسانی را سامان می‌دهند؛ علاوه بر آن به وسیله این ابزار، فرهنگ و دانش خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند و از آن دفاع می‌کنند.

۲-۲. نهادینه کردن فرهنگ توسعه

توسعه مجموعه‌ایی از عوامل است که رفاه و رضایت را با خود به همراه دارد.^{۲۹} و فرایند فراگیری است که در آن باید تمام ابعاد جامعه مورد توجه و عنایت قرار گیرد و میزان اثرگذاری و نقش آنها دیده شود.

۲۷. ملوین دفلور، اورت دنیس، شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۵.

۲۸. کوکب فائز و همکاران، «مفهوم شناسی تطبیقی عدالت زبانی (کارکرد زبان در عدالت توسعه)»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و عدالت تطبیقی،

دور سوم، شماره ۱، (پیاپی ۹) ۱۳۹۱، صص ۱۱۳-۱۲۶.

۲۹. محسن رنایی، توسعه به مثابه زبان، فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی دریچه، سال سیزدهم شماره ۴۷ و ۴۷، ۱۳۹۷، ص ۱۱.



می توان گفت: نخستین مسائلی که برای توسعه لازم و ضروری هستند عبارتند از فکر و اندیشه توسعه، برقراری ارتباط و معاشرت با دیگران و زندگی مسالمت آمیز بر پایه محبت و دوستی بین همه ملل. در حالیکه این موارد در اصل نقشهایی هستند که زبان در زندگی اجتماعی انسان ایفا می کند.

می توان گفت: توسعه زمانی رخ می دهد که در زبان یک ملت تحول ایجاد شود.^{۳۰} با این تفاسیل بهتر می توان مفهوم تعبیر «زبان به مثابه ابزار توسعه» را درک کرد زیرا انسان با تفکر و در پی آن با زبان است که شناخته می شود و ارزشی که اجتماع برای زبان در نظر می گیرد سبب می شود تفکرات والا و ارزشمند به پیشرفت و توسعه منتهی گردد. از بعد دیگر زبان پدیده ای اجتماعی است که با ساخت و نظام ارزش های اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد که این ارتباط تعاملی و دوسویه است یعنی هم ساخت و بافت زبان بر ساخت و بافت اجتماعی تأثیرگذار است و هم ساخت و بافت اجتماعی و محیط بر زبان تأثیر می گذارد.^{۳۱}

۲-۳. ظرفیت آفرینی برای اندیشه ورزی

منظور از تفکر یا اندیشه در این نوشتار آغاز یک فعالیت یا فرآیند ذهنی جهت طرح سؤال و پرسش، بررسی و تحلیل داده های مفروض، تعریف راهکار ملزوم جهت نیل به مقصود است. بنابراین تفکر یا اندیشه مواردی مانند تصور، تصدیق، دلالت عقلی، تمثیل، استقراء و قیاس (که در منطق مطرح می شود)، تمییز اشیاء، وحدت دادن، تجرید، تعمیم، ایجاد مفاهیم کلی، خیالبافی، رویا، آرزو و کوشش برای حل مسأله را در بر می گیرد.^{۳۲}

بسیاری معتقدند اکثر فعالیت های ذهنی از سان در قالب زبان شکل می گیرد. این واقعیت، دانشمندان را به این فکر رهنمون نموده است که ادعا کنند اساساً زبان است که اندیشه ورزی را به آدمی می آموزد. اگر چه ممکن است ساحت اندیشه و زبان از یکدیگر متمایز باشد.^{۳۳}

جمعی بر این باورند که زبان، خود، یک نهاد اجتماعی است که منابع قدرت، آن را می سازند. تفکر را برخی، نوعی گفتار ساکت تعبیر کرده اند و این نشان دهنده ارتباط تنگاتنگ اندیشه و زبان است.^{۳۴}

برخی از متفکران اسلامی به مبحث زبان پرداخته اند از میان ایشان، فارابی (د. ۳۳۹ ه. ق.) رابطه زبان و تفکر را مورد توجه قرار داده است از نظر او زبان، فکر است و فکر و زبان با هم توسعه می یابند و رشد می کنند.^{۳۵} نظرات او در برخی از مسائل قابل تطبیق با نظرات نوآم چامسکی از متفکران معاصر مغرب زمین است.^{۳۶}

۳۰. همان، ص ۴.

۳۱. حمید خانیان، زبان و فرآیند توسعه، همان، ص ۳.

۳۲. علی شریعتمداری، فلسفه تربیت، فلسفه فکر، روشنفکر کیست؟، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۲، صص ۳۸۴-۳۹۳.

۳۳. بهمن زندی، روش تدریس زبان فارسی (دوره دبستان)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۶.

۳۴. فردوس آفاکل زاده، «نگاهی ب زبان و تفکر»، تازه های علوم شناختی، سال ۵، شماره ۱۷، ۱۳۸۲، صص ۵۷-۶۳.

۳۵. مهدی عباس زاده، کارکرد معرفتی زبان نزد فارابی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های عقلی نوین، سال چهارم، شماره هفتم،

۱۳۹۸، صص ۲۹-۴۸.

۳۶. محمود رضا و علی نوری خاتونبانی، مقایسه نظریات منطقی زبان شناختی فارابی با اصول و نظریات زبان شناسی معاصر، فصلنامه علمی

پژوهشی تاریخ فلسفه، بنیاد حکمت علمی صدرا، سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۹۳، صص ۱۳۷-۱۵۸.



از نظر فارابی نفس ناطقه با وجود عدم تعین، ناظر بر اندیشه است. تعین تفکر مبتنی بر وجود نفس ناطقه است. به دیگر سخن نفس ناطقه، خاستگاه تفکر و محل تقرر مکانی زبان است. نفس ناطقه خود نمی‌اندیشد اما شرایط اندیشیدن را می‌سازد. آن عامل وجود فکر و اندیشه است. پیوند اندیشه و زبان به شکلی یکپارچه ماهیت نفس ناطقه را شکل می‌دهند.^{۳۷}

همچنان که رفتارها و گفتارها می‌توانند از اندیشه بر آمده باشند به همان نسبت می‌توانند اندیشه را نیز تحت تاثیر قرار دهند. یعنی زبان و مهارت‌های زبانی که بیان‌کننده اندیشه افراد نیز هستند نقش عمده‌ایی در سبک زندگی ایفا می‌کنند. می‌توان گفت: تا هنگامی که اندیشه بر زبان جاری نشود منتقل نخواهد شد، پس اندیشه برای در معرض نمایش قرار گرفتن در هر فرهنگی وابسته و محتاج به زبان آن جامعه است و این به معنای ظرفیت آفرینی برای اندیشه‌ورزی توسط زبان است.

به عبارت دیگر اگر در زبان نقص یا کمبودی ولو کاملاً پنهان و نامحسوس وجود داشته باشد، این نقص به اندیشه اشخاص و پویایی فکری آنها هم منتقل خواهد شد؛ از سوی دیگر تصحیح این نقص، خود مستلزم یک زبان کارآمد و تواناست. یعنی تبیین تاثیر مضر زبان در اندیشه جامعه و فرهنگ؛ مستلزم ابزاری است که خود این ابزار قرار است تصحیح شود.

۴-۲. هویت آفرین و تقویت عناصر هویت بخش

صاحب‌نظران در تعریف هویت به جنبه‌های مختلفی پرداخته‌اند هویت واژه‌ایی عربی است که از ضمیر غایب «هو» و «یت» که سازنده مصدر جعلی است ساخته شده است هویت معادل کلمه Identity در زبان انگلیسی و از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی فرهنگی است.^{۳۸}

هویت چارچوبی مصنوع است که از طریق تاریخ و به واسطه روایت تداوم یافته، به صورت خاطره جمعی در می‌آید و بعد از آن تثبیت می‌شود. سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی و به ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشند.^{۳۹}

۳۷. مهدی خبازی کناری، ماهیت زبان در اندیشه سوسور و فارابی، فصلنامه جستاری در فلسفه و کلام، سال ۵۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲، ۱۳۹۸، صص ۵۱-۷۲.

۳۸. محمدرضا قمری و محمد حسن زاده، «نقش زبان در هویت ملی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۹، صص ۱۵۵.

۳۹. جهانگیر معینی علمداری، هویت، تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت، مجموعه مقالات به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی؛ همچنین بهروز دیلم صالحی، «اسطوره و حماسه، دو بنای هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات علمی، س ۷، ش ۳، ۱۳۸۳، صص ۳-۲۵.



هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. معمولاً ملت‌هائی که از جانب غیر احساس خطر می‌کنند مسئله هویت برایشان برجسته می‌شود و در واقع نگران هویت خود می‌شوند.^{۴۰} حال زبان‌ها چون غیریت پردازند هویت‌ساز نیز هستند و بنا به شرایط تاریخی و اجتماعی هر جامعه می‌توانند یکی از مؤلفه‌های هویتی آن جامعه باشد.^{۴۱}

کاربران زبان، خود و دیگران را از طریق زبان می‌شناسند و زبان خود را نماد هویت اجتماعی خویش می‌دانند از سوی دیگر زبان یک ملت به ویژه در شکل نوشتاری، ابزار قدرتمند حفظ هویت و فرهنگ آن ملت است. بنابراین زبان و هویت دو جزء جدائی‌ناپذیر در تشکیل زیرساخت‌های جوامع بشری در عرصه روابط فردی و اجتماعی است. زبان نقش مهمی در ایجاد هویت قومی، ملی و بیان هویت دارد.^{۴۲}

ارتباط انسان با افراد هم‌زمانی که حول یک هویت تشخیص یافته‌اند سبب می‌شود تجربیات و افکار خود را در اختیار آنها قرار دهد و این موضوع از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. در واقع زبان ارزش‌های فرهنگی، سنت‌ها، قواعد، آداب و رسوم یک ملت را منتقل می‌کند پس زبان تنها یک وسیله ارتباطی نیست بلکه منبعی از ارزش‌های فرهنگی وفاداری‌ها و سنت‌هاست که آن را احاطه کرده‌اند.^{۴۳}

۵-۲. ابزار بودن برای آموزش

به نظر گروهی از دانشمندان، اندیشمندی و سخنگویی انسان کنونی حاصل یک سلسله تحولات اجتماعی و زیستی در یک روند تکاملی است.^{۴۴} تا اینکه در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده است که با استفاده از مکانیزم آموزش، قادر به فراگیری یک زبان و انتقال میراث گذشته خود و دیگران به زمان خود شده است.

در هم‌تنیدگی زبان و آموزش و ارتباط وثیقی که این دو با یکدیگر دارند در آموزش زبان دوم و مقدمات مورد نیاز آن قابل ترسیم است. برای آموزش در ست یک زبان، ابتدا باید فرد با مظروفات فرهنگی آن جامعه زبانی که زبان‌شان در دل این فرهنگ ایجاد شده است به خوبی آشنا شود تا ظرافت‌های زبانی آن را به خوبی درک کند.

نهادهای آموزشی مانند مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و مراکزی مانند آن که در گذشته در بحث نظام آموزشی نقش شاخصی داشته‌اند، در انتقال سرمایه‌ها از نسل‌های گذشته هم در نظام آموزش شفاهی مانند اخذ اجازه و مانند آن و هم در آموزش مبتنی بر سنت مکتوب به زبان، وابستگی تام و تمامی داشته‌اند تا جائی که اقشار اجتماعی منسوب به نهاد

^{۴۰} شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: انتشارات پاسخ آینه، ۱۳۸۵، ص ۳۴.

^{۴۱} همان، ص ۳۹.

^{۴۲} محمدرضا قمری و محمد حسن زاده، نقش زبان در هویت ملی، دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰.

^{۴۳} پیروز ایزدی، برنامه ریزی در حوزه زبان و اصطلاح‌شناسی گاهی به سوی تقویت و توسعه فرهنگ ملی، مقاله‌های همایش‌های ایران، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، صص ۳-۶.

^{۴۴} یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۸۶، ص ۷۸.



آموزشی اعم از مرجع، مبلغ، مجتهد، طلبه بدون استفاده از ابزار زبان و قابلیت‌های آن نمی‌توانستند سرمایه‌های گذشته را به نسل بعد منتقل کنند و یا آورده‌ها و تولیدات علمی خود را به جامعه علمی عرضه نمایند.

۳- زبان عربی و شاخصه‌ها و کارکردهای تمدنی آن

زبان عربی که به اعتراف اهل فن، از جامع‌ترین زبان‌های دنیا است، همانند عبری زبان وحی و کتب آسمانی است مانند زبان یونانی زبان درک علم و فلسفه است که متون مقدماتی و حتی واژگان نظری مربوط به تمدن را فراهم می‌آورد. مانند زبان لاتین زبان قانون و حکومت و منبع نظریه و مفاهیم در این حوزه است. مانند زبان فرانسه زبان معیار ذوق و سلیقه و انتقال ظرافت‌های تمدن مربوط به خود است. مانند زبان انگلیسی و فرانسه، زبان فرهنگ و تجارت، زبان علم و سیاست و زبان جنگ و عشق است و حتی امروزه عربی همانند زبان انگلیسی و اسپانیایی میراث مشترک ملت‌های متعدد و ریسمان وحدت بخش مجموعه‌ای فرهنگی و فکری است که مرزها و موانع ملی، منطقه‌ای و ایدئولوژیک را در نور دیده است.^{۴۵}

این زبان که از جمله زبان‌های سامی است و از بسیاری جهات یکی از غنی‌ترین آنهاست؛ زبان ساکنان شمال عربستان در دوران پیش از اسلام بود. مردمی بدوی که در زندگی پر مشقت آنان، هر چند زبان شعر در سطح عالی از حیث اسلوب و مفاهیم، معانی و قالب‌ها قرار داشت اما آموزش و پرورش یا فرهنگ رسمی و سنت مکتوب در میان آنها جایگاهی نداشت.^{۴۶}

در قرآن کریم نیز در غالب مواردی که یاد می‌دهد از «عربی» بودن قرآن شده است، به تصریح اندیشمندان لغت عربی مقصود فصاحت و بیان روشن آن بوده است: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ».^{۴۷} تا جائی که این کتاب آسمانی تصریح می‌کند «و اگر [این کتاب را] زبانی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعاً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان».^{۴۸} و این می‌تواند به معنای بلیغ و فصیح تر بودن این زبان در مقایسه با زبان‌های موجود همزمان با آن در آستانه ظهور اسلام باشد.

این زبان بعد از فتوحات اسلامی با مهاجرت اعراب به مناطق فتح شده به عنوان زبان دین و ابزار ارتباطی مهمانان جدید سرزمین‌های فتح شده؛ در قلمرو اسلامی بسط و گسترش یافت و پس از آن با وقوع جنبش تعریب، زبان عربی در قلمرو اسلامی به عنوان زبان حاکمیت رسمیت یافت و با آغاز نهضت ترجمه این زبان به عنوان زبان علم نیز مطرح شد به این ترتیب علوم از مناطق مختلف دنیا به زبان عربی منتقل شد؛ زبان عربی آنها را زینت بخشید و وارد قلب انسان کرد. در حالی که زیبایی‌ها و ظرافت‌های این زبان در رنگ و پی آنها جاری شد.^{۴۹}

۴۵. غلامرضا جمشیدیها، «مقاله تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره مسلسل ۳۳-۳۴، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵.

۴۶. غلامرضا جمشیدیها، همان، ص ۲۰۸.

۴۷. زمر/ ۲۸.

۴۸. فصلت/ ۴۴.

۴۹. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الصیدنه فی طب، تصحیح: عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.



توانمندی زبان عربی برای ظهور در جایگاه زبان علم در میان برخی از متفکران جهان اسلام آنچنان باور پذیر شده و جدی انگاشته شده بود که با وجود سابقه تمدن باستانی ایران زمین شخصی مانند ابوریحان بیرونی می گوید: «زبان فارسی جز به کار گفتن داستان‌های خسروان و قصه‌های شبانه نیاید و باید علم را به زبان عربی نوشت».^{۵۰} در نتیجه مسلمانان با هر نژاد و سرزمینی زبان عربی را به عنوان زبان دینی، علمی و رسمی خود پذیرفتند. با این اوصاف در جریان رشد و تکامل این زبان در جهان اسلام نقش ملیتهای غیر عرب مسلمان را برای غنا و تکامل بخشیدن به این زبان و کارآمدتر کردن هر چه بیشتر آن نباید نادیده گرفت زیرا آنها با سابقه فرهنگی و تمدنی که داشتند علاوه بر تدوین آثار بی‌شمار علمی خود به این زبان، حتی در تدوین آثار زبانشناسی برای زبان عربی (به صورت خاص ایرانی‌ها)^{۵۱} پیشتاز بودند.

هر چند فتوحات اعراب باعث گردیده بود زبان عربی به زبان امپراتوری تبدیل شود؛ اما پس از فتوح چندین طول نکشید که عربی، زبان فرهنگی قلمروی وسیع و عظیم گردید. در نتیجه قوام و قوت این زبان با وام‌گیری لغات و عبارات جدید، لکن عمدتاً با تکامل از درون، ساخت لغات جدید با استفاده از ریشه‌های قدیمی و دادن معنای جدید به کلمات قدیمی صورت گرفت و زبانی که بدین شیوه تکامل یافت دارای واژگانی رسا، ملموس و تصویرگونه شد.^{۵۲} زبانی که بلاغت ذاتی آن در پاسخگوئی به نیازهای روز به عنوان یک پتانسیل مهم راهگشا بود. بلاغت در مفهوم اصطلاحی آن، گاه عنوان یک دانش از شاخه‌های علوم ادبی زبان عربی است و گاه بسان اصطلاح بلیغ در وصف گونه خاصی از سخن یا گوینده آن به کار می‌رود.^{۵۳}

بنابراین ویژگی‌های خاص، و توانمندی زبان عربی در انتقال مفاهیم و معانی می‌تواند از جمله دلایل گزینش این زبان از سوی خداوند محسوب گردد.^{۵۴} از نظر زبان‌شناسان، زبان عربی از کامل‌ترین زبان‌های دنیا است که به خوبی می‌تواند مفاهیم و مطالب گسترده و عمیق را در قالب‌های زیبا و کوتاه بیان کند.^{۵۵}

در نتیجه چنین قابلیت‌هایی بود که این زبان توانست اصطلاحات اخذ شده از زبان‌های دیگر مانند اصطلاحات اداری از زبان فارسی و یونانی، اصطلاحات دینی و مذهبی از زبان عبری و سریانی و اصطلاحات علمی و فلسفی از یونانی را در خود حل و هضم نماید.

همان، ص ۶.

۵۰. همان، ص ۹.

۵۱. سیبویه اولین کسی بود که با نوشتن اثر خود الکتاب در صدد تدوین قوانین حاکم بر زبان عربی برآمد.

۵۲. همان.

۵۳. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی‌تا، ج ۱، ص ۲.

۵۴. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، [بیروت]: دارالفکر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۰.

۵۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۳۱۱ و ج ۲۱، ص ۸.



به این ترتیب این زبان با زمینه‌هایی که تاریخ اسلام برای آن رقم زد؛ امکان تأثیر مستقیم و بدون مانع مفاهیم و مقاصد را بر ذهن با استفاده از واژگان آشنا و ملموس و نفوذ به لایه‌های عمیق‌تر شناخت فراهم می‌آورد.^{۵۶}

زبانی که جای زبان فرهنگ‌های باستانی نظیر قبطی، آرامی، یونانی و لاتین را نیز گرفت. با گسترش آن، تفاوت و تمایز فاتحان عرب و ملت‌های مغلوب کم‌رنگ گردید و کلیه افرادی که به زبان عربی تکلم می‌کردند و به اسلام گرویده بودند متعلق به جامعه واحدی انگاشته شدند. در نتیجه زبان عربی با گذشت زمان در جهان اسلام به‌عنوان بهترین ابزار برای پی‌ریزی تمدن اسلامی مورد استفاده قرار گرفت.^{۵۷} زبان عربی که بدین سان غنی گردیده بود؛ مدت‌ها پس از سقوط امپراطوری عربی نیز تنها ابزار فرهنگی باقی ماند.^{۵۸} زیرا عربی‌سازی مناطق فتح شده، بیشتر از فتح نظامی آنها در گسترش تمدن عربی نقش داشته است.

مسئله دیگر در خصوص قابلیت‌های این زبان اینکه یک زبان هنگامی می‌تواند تمدنی داشته باشد که در ارتباط تنگاتنگی با ایده هدایتگر تمدن^{۵۹} باشد و تنها در این صورت است که از قابلیت گسترش برخوردار خواهد شد و نیز این گسترش در راستای سایر عناصر تمدن ساز که مهمترین آن قلب تمدن است رخ دهد.^{۶۰} زبان عربی از این قابلیت نیز برخوردار بود؛ زیرا زبان دین بود و ایده هدایتگر در تمدن اسلامی نیز دین در نظر گرفته شده است.^{۶۱}

کانشنی معتقد است دین تنها زمانی می‌تواند تمدن را خلق کند که در مشروعیت دینی خودش گروه پنج‌گانه زندگی را جای دهد و فقط به بخش اخلاق پردازد، بلکه بعد مادی و سلامت و تلاش برای زندگی و هنر و یادگیری را نیز در بر بگیرد^{۶۲} و این نکات مسائلی هستند که مورد توجه دقیق، اهتمام و سفارش دین اسلام هستند. بنابراین زبان عربی که با چنین دینی مرتبط است و زبان آن محسوب می‌شود از این زاویه نیز زبانی توانمند در عرصه پی‌ریزی یک تمدن و کمک به توسعه و رشد و بقای آن است.

این زبان با قابلیت‌هایی که دارد می‌تواند به‌عنوان یک زبان بین‌المللی میان مسلمانان، رمز وحدت و نشانگانگی مسلمانان باشد.^{۶۳} در نتیجه یکی از مناسب‌ترین زبان‌ها از حیث داشتن کارکرد تمدنی است.

۵۶. همان، ص ۲۰۹.

۵۷. غلامرضا جمشیدیها، تمدن اسلامی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره مسلسل ۳۳-۳۴، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹.

۵۸. همان.

۵۹. ایده هدایتگر یا قلب تمدن مسأله‌ای است که همواره مورد توجه برخی از نظریه‌پردازان حوزه تمدن بوده است.

۶۰. رسول نوروزی فیروز، فضا خاتمی نیا، زبان و تکوین تمدن اسلامی، مجموعه مقالات همایش دومین هفته تمدن نوین اسلامی، [بی‌جا]: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۷، ص ۵.

۶۱. همان.

۶۲. فضا خاتمی نیا، گزارش کتاب کانشنی، همان، ص ۸۸.

۶۳. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۰.



نتیجه‌گیری

زبان دستگامی از نشانه‌هاست که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید و زبانی واجد ویژگی تمدن‌سازی است که در یک سیر تکاملی، نقاط ضعف خود را پوشش داده باشد و در نتیجه با استفاده از خلاقیت و پویایی خود، بتواند نیازهای توسعه‌یابی جامعه را پاسخ گوید؛ زیرا تمدن فرآیندی است که از انباشت توسعه حاصل می‌شود. علاوه بر آن این زبان باید قابلیت عمومیت یافتن در پیکره جغرافیائی یک اجتماع بزرگ انسانی را داشته باشد و قدرت حل و هضم تضادها و تعارضات موجود در یک واحد بزرگ اجتماعی را دارا باشد که در نتیجه این قابلیت به عنوان یک هویت جمعی، عامل اتحاد و پوشش دادن تعارضات موجود محسوب شود. چنین زبانی باید بتواند با انعطاف‌پذیری و پذیرش قابلیت‌های زبان‌های دیگر، از هویت خود و جامعه وابسته به خود دفاع کند و در عین حال با غیریت‌سازی میان خود و رقابلی که جهت بسط فرهنگ خود در صدد نفوذ در آن اجتماع هستند از هویت خود پاسداری نماید. این مسأله در دین اسلام و تمدن برآمده از آن نیز نمود دارد زیرا این دین با داعیه جهانی بودن بنا دارد همه مسلمانان را در یک جبهه و صف واحد قرار دهد. تشکیل چنین جمعیتی بدون زبان واحدی که همه با هم تفاهم کنند، امکان‌پذیر نیست.

چنین زبانی بهترین ابزار برای برقراری ارتباط میان انسان‌های جامعه و حتی روابط میان نسلی است چون از طریق آن می‌توان سرمایه‌های نسل‌های گذشته را آموزش داد؛ منتقل نمود و پاس داشت و آورده‌های فکری، فرهنگی، صنعتی و اقتصادی جدید را به جامعه معرفی کرد و عرضه داشت. علاوه بر آن چنین زبانی به بهترین شکل این قابلیت را دارد که اندیشه تمدن‌ساز را تبیین نماید و جهت دهد؛ زیرا تا اراده و اندیشه ساخت و پی‌ریزی تمدن در یک جامعه شکل نگیرد، تمدن صورت نمی‌بندد و پس از شکل‌گیری تشخیص هویتی نمی‌یابد.

با این اوصاف می‌توان گفت: این زبان است که با عمومیت دادن به یک اندیشه، کنشگران تمدن را به سمت توسعه و در نتیجه پی‌ریزی پایه‌های یک تمدن پیش می‌برد و در طی این مسیر با کارویژه‌های ارتباطی و انتقالی خود آنرا تقویت می‌کند و پس از پی‌ریزی یک تمدن باز هم این زبان است که با ایجاد هویت برای تمدن مذکور به آن تشخیص می‌بخشد. بنابراین می‌توان گفت: سطوح توانمندی و قابلیت‌های زبانها با یکدیگر متفاوت است بر این اساس هر زبانی قادر نخواهد بود در پی‌ریزی پیشرفته‌ترین مرحله زندگی انسان ایفای نقش نماید زیرا چنین زبانی باید بتواند در پی‌ریزی، تجدید حیات، قوام، ماندگاری و عرضه رقابتهای تمدنی کارکردهای متناسب و کافی داشته باشد و این مهم از هر زبانی در هر سطح از قابلیت ساخته نیست بلکه می‌تواند در حوزه توان زبانی تعریف شود که در یک سیر تاریخی تکامل و بر نقاط ضعف خود غلبه یافته باشد. لازمه این تکامل گاه تغییر و تحول است. اگر زبان از ویژگی پویایی برخوردار نباشد قادر نخواهد بود تغییر و تحولات لازم را در خود ایجاد نماید بلکه دچار رکود و ایستائی خواهد شد که این مسأله از جمله آسیبهای بزرگ حوزه تمدن به شمار می‌آید. در مقابل چنین وضعیتی زبانی که خلاق و پویاست در برابر تغییرات از خود انعطاف نشان داده و از موضع فعال و نه منفعل خود را با تغییرات جدید هم‌سو می‌سازد. چنین زبانی چون تکیه بر توانمندی و انعطاف ذاتی خود دارد زبانی پذیراست و می‌تواند تهدیدها و هجمه‌ها را به فرصت کسب قابلیت‌های زبانهای دیگر و حل و هضم آنها در خود تبدیل کند. البته گاه زبان در این مسیر آسیبهایی می‌بیند اما اگر کارآمد و توانمند باشد



پس از یک دوره اثرپذیری در نهایت به باز سازی و باز تولید توانمندی‌های خود به همراه قابلیت‌های جدید وام گرفته از زبانهای دیگر خواهد پرداخت. چنین زبانی مانند یک موجود زنده درک خواهد کرد که گویوران آن به سمت پیشرفت و تعالی سبک و سطح زندگی در حرکت هستند، در نتیجه توسعه و لوازم آنرا با الفاظ و ظرفیتهای موجود در خود همراهی خواهد کرد.

علاوه بر آن چنین زبانی باید قابلیت شیوع و عمومیت یافتن داشته باشد عمومیت یافتن یک زبان گاه به این سبب است که این زبان توان این را دارد که پاسخگوی علایق و سلیق مختلف و متعدد باشد به همین دلیل یک جمع متکثر آنرا به عنوان زبان جامعه علمی خود پذیرا می‌شوند اما گاه عمومیت یافتن یک زبان به سبب خاصیت هویت آفرینی است که در آن نهفته است. این خاصیت هویت آفرین می‌تواند در قالب ارتباط این زبان با ایده هدایتگر یا همان دین متبلور شود به این ترتیب معتقدان به آن دین چنین زبانی را به عنوان یک عنصر هویت بخش و مقدس پاس می‌دارند در نتیجه چنین زبانی می‌تواند تمام قابلیت‌های موجود در این دین را برای اهداف این گروه به خدمت گیرد.

بر این اساس می‌توان گفت: زبان عربی که نوشتار حاضر به دنبال بررسی شاخصه‌ها و قابلیت‌های تمدنی آن است؛ زبانی است که هم قابلیت‌های ذاتی دارد و هم در یک سیر تاریخی زمانمند تکامل یافته و بر قابلیت‌های آن افزوده شده است که البته در تکامل هر چه بیشتر آن نقش ملیتهای غیرعرب را نباید نادیده انگاشت.

در عین حال این زبان به سبب برخی از ویژگی‌های آن از جمله بلاغت ذاتی که دارد یک زبان باز محسوب می‌شود که قادر به درک مبانی پیشرفت و توسعه است. علاوه بر آن به سبب انتساب به دین و ارتباط با ایده هدایتگر، قابلیت عمومیت یافتن در جغرافیای گسترده جهان اسلام را دارد و به دلیل ساختار صرفی خود، زبانی خلاق و پویاست. ویژگی دیگر این زبان دریافتی و پذیرا بودن است این ویژگی به زبان عربی این خصوصیت را می‌بخشد که نقاط قوت زبانهای دیگر را بپذیرد و در خود حل و هضم نماید. بنابراین برخی از کارکردهای تمدنی چنین زبانی عبارتند از:

۱- مناسب بودن برای برقراری ارتباط در جغرافیای عظیم انسانی جهان اسلام

۲- ظرفیت آفرین برای اندیشه با دقایق و ظرائف صرفی و نحوی و بلاغت ذاتی خود

۳- وحدت آفرین و هویت بخش میان مسلمانان

۴- ابزاری مناسب برای آموزش علوم و انتقال سرمایه‌ها و دستاوردهای تمدنی

در نتیجه این زبان با گذر از فراز و نشیب‌های تاریخی، قرن‌ها با قوت و اقتدار زبان مسلط و ابزار علم در جهان اسلام بود و در چارچوب تولید علم، پاسداشت سرمایه‌ها و عرضه داشت آورده‌های جهان اسلام در تجربه تاریخ گذشته جهان اسلام نقشی بی‌بدیل ایفا کرده است.



فهرست منابع:

۱. ابراهیمی نیا، علی، کاربرد روانشناسی زبان در سبک زندگی، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، جهاد دانشگاهی واحد استان هرمزگان، اردیبهشت ۱۳۹۴.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳. الویری، محسن، درسگفتاریهای تاریخ تمدن، کلاسهای دکترای دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۴. ایزدی، پیروز، برنامه ریزی در حوزه زبان و اصطلاح شناسی گاهی به سوی تقویت و توسعه فرهنگ ملی، مقاله‌های همایش‌های ایران، مجموعه مقالات دومین هم اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح شناسی، بی تا.
۵. آذر شسب، محمد علی و سعدالله همایونی، «واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست گذاری‌ها/ برنامه ریزی‌های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران)»، دوفصلنامه علم زبان، سال ۳، شماره ۵، ۱۳۹۴.
۶. آفاگل زاده، فردوس، «نگاهی ب زبان و تفکر»، تازه‌های علوم شناختی، سال ۵، شماره ۱۷، ۱۳۸۲.
۷. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالکلم، مصحح سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. باطنی، محمد رضا، مسائل زبانشناسی نوین، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۴.
۹. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الصيدنه فی طب، تصحیح: عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۱۰. جمشیدپها، غلامرضا، «مقاله تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره مسلسل ۳۳-۳۴، ۱۳۸۷.
۱۱. خاتمی نیا، فضا گزارش کتاب در باب تکثر تمدن‌ها (اثر کاشنی) آئینه پژوهش، سال بیست و پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۳.
۱۲. خبازی کناری، مهدی، «ماهیت زبان در اندیشه سوسور و فارابی»، فصلنامه جستاری در فلسفه و کلام، سال ۵۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲، ۱۳۹۸.
۱۳. دفلور، ملوین و اورت دنیس، شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۵.
۱۴. دیلم صالحی، بهروز، «اسطوره و حماسه، دو بنای هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات علمی، س ۷، ش ۳، ۱۳۸۳.
۱۵. رضا، محمود و علی نوری خاتونبانی، مقایسه نظریات منطقی زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فلسفه، بنیاد حکمت علمی صدرا، سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۹۳.
۱۶. رنایی، محسن، توسعه به مثابه زبان، فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی دریچه، سال سیزدهم شماره ۴۷ و ۴۷، ۱۳۹۷.
۱۷. خانیان، حمید، زبان و فرآیند توسعه، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: مرکز همایش‌های بین المللی صدا و سیما، ۱۳۹۴.
۱۸. زندی، بهمن، روش تدریس زبان فارسی (دور دوره دبستان)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۱۹. زندی، بهمن، زبان آموزی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۲۰. سایپر، ادوارد، زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۲۱. سامرائی، ابراهیم، زبانشناسی تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۶.



۲۲. شریعتمداری، علی، فلسفه تربیت، فلسفه فکر، روشنفکر کیست؟، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۲.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، [بیروت]: دارالفکر، بی تا.
۲۵. عباس زاده، مهدی، کارکرد معرفتی زبان نزد فارابی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های عقلی نوین، سال چهارم، شماره هفتم، ۱۳۹۸.
۲۶. فائز، کوکب و همکاران، «مفهوم شناسی تطبیقی عدالت زبانی (کارکرد زبان در عدالت توسعه)»، فصلنامه پژوهش های زبان و عدالت تطبیقی، دور سوم، شماره ۱، (پیاپی ۹) ۱۳۹۱.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی تا.
۲۸. قمری، محمدرضا و محمد حسن زاده، «نقش زبان در هویت ملی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا(س)، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۹.
۲۹. قمری، محمدرضا و محمد حسن زاده، نقش زبان در هویت ملی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا(س)، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۹.
۳۰. مانی، مهرانوش و مهرداد افضلی، مجموعه مقالات توسعه ۱، زبان راهی نرم به سوی توسعه، دکتر، ناشر: پویش فکری توسعه، ۱۳۹۷.
۳۱. مدرسی، یحیی و حسین بشیرنژاد، «چرا و چگونه زبان ها می میرند؟»، مجله زبان و ادب، شماره ۳۰، دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی، بی تا.
۳۲. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۸۶.
۳۳. مرادی، مریم و مرضیه رحمانی، «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیّت زبانشناختی»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۲، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۳۴. مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: انتشارات پاسخ آینه، ۱۳۸۵.
۳۵. معینی علمداری، جهانگیر، هویت، تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت، مجموعه مقالات به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، بی تا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۳۷. نوروزی فیروز، رسول و فضا خاتمی نیا، زبان و تکوین تمدن اسلامی، مجموعه مقالات همایش دومین هفته تمدن نوین اسلامی، [بی جا]: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۷.
۳۸. نیومایر، فردریک، جنبه های سیاسی زبان شناختی، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.